

از کرامات شیخ ما بنی صدر!

قدرت و مبارزه بر پایه آن و رفع تمرکز و تکاثر، و ایجاد مالکیت‌های کوچک و بطور کلی این

قبیل بهونها و نظرات، از ابداعات ملای ما نبوده که هیچ در غرب مدتها قبل این تئورها رواج داشته است.

اصطلاحات در سال
نستنه نه ناکهان از وجود بنده سویی
نه اسم "اقتصاد اسلامی" یا خـــــــبر
کشنده روح هیچکدام از دانشمندان
و مقتصدین جهان از وجود یک جنبش
سیستم ساخته و پرداخته اقتصادی خیر
نداشت، اکنون در محامع علمی شایع
گردیده که بر خلاف تصور همگان، علم
اقتصاد سیاسی مولود جامعه سرمایه
داری بوده و نه اشتباه تصور گردیده
که "سر ویلیام یتی" در قرن ۱۷ اقتصاد
سیاسی را بنا کرده است. آری اکنون
مبایست تمام تئوریهای اقتصادی
را که ناشی از فرسها مطالعه و تحقیق
"کانونیستها"، "برکاتانالیستها"،
"فربوکراتها"، کلاسیکها، مارکسیستها،
نئو کلاسیکها، نئو ریکاردین ها و غیره
بود را بدور افکند، چرا که اقتصاد
کشف شده در ایران که "نه عربی و نه
شرقی" بلکه دنیائی است، حاصل اثر
در این است که حاوی تئوریهایی است
که نه قول مارکس "ماموق تاریخ" است
ابزار موجود در این سیستم اقتصادی
نه تنها در جامعه قبیله یدر سالاری
صدر اسلام قابل استفاده بود بلکه
مثلا در اروپای فئودالی سیررسی
توانسته بکار رود (والته متاء سفانه
سرفته) با دوره گذار از فئودالیسم
به سرمایه داری (که دانشمندان
اقتصادی در حل بکانش گیج شده اند)
نبر مطابقت داشته، و در دنیای
سرمایه داری و بخصوص سرمایه داری
وابسته از همه بهتر قابل استفاده
است. حال آنکه جای خود دارند
اگر مارکس و انگلس نتوانستند
تصوری دقیق از سیستم اقتصادی جامعه
سی طبقه را ترسیم نمایند "اقتصاد
اسلامی" این کار را نیز انجام داده
است.

معادلات درجه دو و سه سخته رسا
اقتصاد "میکرو و ماکارو" گیج و متک
شده اند نفسی پراحتی کشیدند چون مطلع
شدند که در "اقتصاد اسلامی" از معادله
حسری نیست و ریاضیات حد اکثر محدود
به ضرب و تقسیم ساده است. برنامه
کوبید خمس را حساب کنید. با دکات
جعدر میشود)، "کنترس ها" نبر که در
حل بحران کنونی جهان سرمایه داری
یعنی رکود - تورمی و فاســــن
"فیلیس" در مورد رابطه بین تورم
و بیکاری در مانده اند با جوتحالیسی
تمام چشم براه اعلام قوانین اقتصاد
نوظهور اسلامی نشستند. برخی
از مارکسیستها نیز لااقل مطالعات
خود در زمینه امکان حل مسئله بفرح
سیستم معادلاتی تبدیل ارزشها بسسه
قیمتها و امکان بسط اس مدل بسسه
مادله کالا در سطح جهانی را رهــــا
ساختند تا بینند "اقتصاد اسلامی" در
این مورد چه میکند.

زای از آنجا که شایع گردید که علم
جدید نه تنها بقول مارکسیستها بسسه
تمام مسائل رونیایی و ربر بناسی
جواب میدهد بلکه بقول انگلس تمام
علوم را در عین حال با هم ادغام
میکند (یعنی مثلا از عمل نکاح تا مقار
بت با شتر تا درد بواسر و جکونگی
کار مولکول تا اصول زمانداری ۰۰۰۰۰
هرچه را که بتوان تصور کرد)؛ انتظار
دانشمندان دسا دبری نیائید و دبسر
با رود به سرکار خود بازگشتند.
والته از آنجا که منابع اصلی این
علم العلوم نیز به زبانهای خارجی
ترجمه نگردیده و جریئات آن هرگز
برای اندیشمندان خارجی فاش نگردیده
آنها میبایست منتظر بمانند تا نتایج
این اقتصاد جدید را در عمل مشاهده
نمایند، (الته این قبل از آنست که
در روزنامه اطلاعات اعلام گردد کسه
کتابهای تئوریک این علم العلوم در

اصطلاحات
سوروی ترجمه و معرین مازالم
دانشمندان "مارکسیست" سوروی خداسته
شده است.
جوسحمان با بدیداندانشمندان
و اقتصاددانان ایرانی که با علم سر
وکار داشتند (مکونیم دانشمند جوردر
جمهوری اسلامی علم "عربی و سرفسی"
مبسوح گردیده ولی البته و مد البته
استفاده از موهباتی مانند هواپیما،
تلویزیون، رادیو، وسط صوت و ماسن
که مولود علم اند بوسله اساتید
منسوح کننده علم آزاد اعلام شده) با
خواندن ترشحات مغزی سردمدار اقتصاد
توحیدی خلی زود متوجه قضایا کشند،
نهها بگاهی به کتاب اندیشمندان
بررک اقتصاد توحیدی (حیات بنی صدر)
کافی بود که انسان را منوجه سروکله
اقتصاددانان و فلسفه "عرب و سرق" کند
که از ربر فضای ملا میل دم حسروس
نمایانند. البته بر سر هر کدام کلاه
شرعی گذاشته شده بود که نه غربی و
نه شرقی بلکه اسلامی جلوه داده شود.
یعنی اگر کسی تصور نموده کسه
تئوریین طلاب که بخشی شفته انهدام
"قدرت" و "کسب آرادای" و از بیسن
بردن "تمرکز و تکاثر" است، این حرفها
را از خودش در آورده سخت در اشتباه
است. پشت این لاطالاب التقاطی است
از نظریات برخی از سوسالیستها
تخیلی، برخی از آتاریستها و لیبرترین
ها و غیره. این نظریات با آتات
کلام اله محید تزئین کشته که حالتی
اسلامی نیز بدان داده شود. درست بسه
علت این التقاط فکری (یا بهتر بگوئیم
پریشان فکری) و در عین حال بعلت
کمی سواد ایشان معنونی که با سسم
"اقتصاد توحیدی" عرضه کشته جر چند
صفحه سیاه شده چیر دیگری نیست.
مادر اینجا قصد "نقد" اقتصاد
توحیدی را نداریم چون این پدیده کمدی
تر و گذراتر از آنست که انسان عاقل
وبالغ آنرا جدی بگیرد، ولی برای

با اعلام این کشف بزرگ در میهن ما،
اقتصاددانان جهان دست از کار کشیدند،
فی المثل "مارجینیستها" که در حیل

آنکه به ادعای ناطل برجستری محکوم شویم اجازه دهید این بخش را با یک نمونه حاضری گفتارمان پایان رسا کنیم.

نگاهی به لاطالات سوکلی طلاب (که اولین و به احتمال بسیار قوی آخرین تکویرسین "اقتصاد نوچیدی" است) نشان میدهد که ایشان را مفهومی مجرد نامم قدرت سخت به خود مشغول کرده است برای ایشان اس "قدرت" است که موجب به وجود آمدن "مالکیت خصوصی" میگردد، اس قدرت است که طبعاً کثیرالطلب است و موجب تمرکز و تکثیر میگردد، و این قدرت است که "سیال است" و ایمن قدرت است که در "قطبی‌تراکم" میگردد و الی‌الآخره البته در نظر طلبه ما مقولهای به اسم قدرت به فتح رمان و مکان خاصی تعلق نداشته و صورتی مجرد در همه جا و همه حال باشکلی استعسیر وجود داشته و دارد. حال طلبه ما، با انقلاب اسلامی شان دون کینسوت وار به حکما قدرت میروند و اینقدرت "قدرت سیاسی" و بعد "قدرت اقتصادی" را (که موجب تمرکز و تکثیر میگردد) از میان بخواهند داشت. حال اگر کسی نداند میگوید خوباً به حال ایرانیان مسلمان که بالاخره از میانمان کسی پیدا شد که رمز تمام ناسامیهای بشر را در یک کلمه یافته است و راه حل این ناسامانی را نیز کشف نموده است.

ویش مشخص فکری به تئوری نافرستی درمورد "قدرت" و چگونگی مبارزه با آن برداشته اند. فی‌المنل "زورف‌برو-دون" مبلغ و فلسفه نافرانسوی (کسه روحشان یاد ما را تحسند که ایشان را با طلاب مقایسه میکنیم) نیز سخت شیفته "قدرت" و نابودی آن بود. ایشان میگفتند "در مالکیت عدم مساوات شرایط ناشی از زور است. هر اسمی که میخواهد بر آن بگذارد، زور حسمی یا روحی، زور وقایع، شانس و اتفاقات، زور ما- لکیت انباشت شده (بخواند متکاتر) الی‌الآخره البته اینرا هم بگوئیم که ایشان در عین حال تنها مالکیتی را دردی میدانستند که مالک خود دست به کار نمیزند یعنی مثلاً مالکی کسه از زمین یا کارخانه اش غائب است ولی اگر فتوالتی با جماع و شای بر بالای سر سرف حاضر شود و یا صاحب کارخانه بعنوان "عامل تولید" (با سرمایه) و معسر متفکر "تولید در کارخانه حاضر میگردد، دیگر این مالکیت دردی نبوده و بعزل طلبه ما این مالکیت مشروع است. حال چون بیرون نیز مانند طلبه ما کسه بیماری کم سواد دجار بود و نسیها ظواهر امر را میدید تا آنجا که "مالکیت مشروع" بود برایش نوع و چگونگی استثمار که در پشت روابط ظاهری نهفته اند مطرح نبود. آقای پرودون بر طبق سنت بزرگان فرانسوی با مالکیت

نظرات دیگر ایشان را نیز "قدرت" و "تئوریسین اقتصاد نوچیدی" به حداسه با حوصله واکذار میکنیم.

ولی مبارزه با "قدرت" در سوسیالیسم آثارشستها به چشم میخورد. اما اینها تنها چه دست‌چپ و چه دست راستان لاقبل در یک چتر اتفاق نظر داشتند و آن نیز این بود که "زور ساسسی" انسان راه اصلاح جمهوری اسلامی مفید فی الارض میکند. چون انسانها طبعاً کامل هستند سراسر اس برای اتحاد جامعه کامل باید تا تمام نهادهایی که اعمال قدرت میکنند (مقول طلبه ما "کابوسهای قدرت") مبارزه نمود. بسیاری از تئورسهای آثارشستها (از جمله "تاکونس"، "کراتکس" و "جورج سورل") سوسله خود تا دناله روهسا، نشان به یوته عمل نیر گذاشته شد و نتایج شان را اکنون باید در مسوره عیقه‌جات در کنار جرخ نافرندی یافت. لیبرترس های مدرن (که طیف وسیعی را تشکیل مدهند که برخی از آثارشها را نیز در خود دارد) سخت معتقد به اسهام "زور و قدرت" بعنوان عوامل ناسامانیها، ولی میل از برخواستن به ترشحات مغری ایشان بگذارید چند کلمه نیز از بدر فکریشان یعنی آقای "جان استوارت میل" بگوئیم. آقای میل فلیسوف و اقتصاددان قرن بیستمی سیستماترین و مدون ترین تئورس

تذکره «قدرت» و «زور» آقای بنی صدر تکرار مخدوش و مسخره عقاید فلاسفه و اقتصاددانان قرون گذشته است.

مئات سقانه تنها مطالعه‌ای مختصر از عقاید سیاسی - فلسفی قرن گذشته به ناگهان تمام فخر و امید ما را محسو میسارد. قرنهای قبل مکاتب مختلف سیاسی - فلسفی غرب "قدرت" را کشف نموده و به جنگ با آن برداشته بودند. البته مقصود ما کسانی همانند "هردورینگ"ها نیستند که بدون داشتن مکتب خاصی دست به پرت و پلاگوئسی درمورد "تئوری زور" و "قدرت" میزدند، بلکه افرادی است که با سیستم کسم

بزرگ مخالف بود و جامعه ایده‌آلین از مالکان کوچک تشکیل میشد. طلبه ما نیز با شوه تفکر قبلیه‌ای عینا همین را میخواهد. اینرا نیز اضافه کنیم که ایشان نیز همانند طلبه ما سخت با کمونیس مخالف بودند و جامعه من درآوردیشان سنتری بود از مالکیت و کمونیس نام "آزادی" و البته آزادی نیز مانند قدرت مفهومی، فوق تاریخ و طبقات داشت.

از آقای پرودون میگذریم و مقایسه

های "قدرت" را در مکتب لیبرالسم خود بنا نهاد. نظریه فردگرایانه میل اجتماع را تشکلی از افراد میدانست که هر کدام در جهت کسب خوشبختی فردی حرکت کرده و اگر آزاد گذارده شوند مسائل اقتصادی - اجتماعی بخودی خود حل میگردد. عبارت دیگر "دست نامرئی" "آدام اسمت" میتواند در اجتماع تمام امور را حل و فصل کند و خوشبختی تمام اجتماع را تضمین نماید. از این حاست که آقای میل همواره از آزادی

و آزادی معرود و مستقل بودن و نبره صحیح میکند و سبب ار تمرکز قدرت در هراس اسبابا نداجا که معتقد است محدودیتهایی بر مداخله افکار عمومی در استقلال فردی ناند در نظر گرفته شود. بعبارت دیگر فرد باید "آزادی عمل" داشته باشد و در تحقق خواستههایش آزاد باشد. استقلالش ناند مطلق باشد. ولی اجتماع از طریق "احبار"، "کنترل" و "رور و قدرت" عمل میکند. یک فرد دارای تمام خصوصیات مثبت و اجتماع خصوصیات منفی است. در نتیجه فرد باید در مقابل عموم و تمرکز قدرت عموم حفظ کرده و "تنها وقتی قدرت مساوی

مثلا بعقیده ایشان ناند دولتی وجود داشته باشد که جلوی رشد موبوبولنسا را بگیرد. تا بقول ظلیه ما ار تمرکز و تکاثر سرمایه جلوگیری شود. تناسا ایشان و ملای ما بتوانند به دنسای "ریا و سی دغدغه" سرمایه داری رقابتی (تشکل از سرمایه داران کوچک) قرون گذشته باز کردند و "قانون" مسا فوق تاریخ" عرضه و تقاضا" بر بازار حکمفرما گردیده و بطور خود کسار شروع به تعیین قیمتها ناند. ولی در عین حال مداخله دولت در امور جامعه اتمزه شده (یعنی تشکل از افراد جدا ار هم) باید به حداقل خود رسد. از این

در جای دیگر به آن پرداخته فقط ابیراکوئیم که چون دنای خیالی سی لیبرترسها در تئوری ضد و نقیصه و در تحقق و در عمل غیر ممکن است و همچنین از ابیرو که آنها دنای سرمایه داری را در هر حال (حرفاتی و چه انحصاری) به سوسالسم (و حشناک) ترجیح میدهند. از ابیرو چاره ندارند جز اینکه از موقعیت موجود و شرائط کنونی جهان سرمایه داری دفاع کنند (و بناراین بدرستی محافظه کار ناند) میشود او یا محورید که بدفاع از فرسوسری کا ندید احوای عرب (کسه ناند دولت "خدمات عمومی" مبارزه سی خواهد نکنند) سردارید (وار ابیرو لقب فاشست سخ براننده نان است).

خوشبحال ما ایرانیان مسلمان که بالاخره از میانمان کسی پیدا شد که رمز تمام نابسامانیهای بشر را در یک کلمه یافته است و راه حل این نابسامانی را نیز کشف نموده است.

در یک جامعه منمدن عادلانه در مورد افراد و بر خلاف میل شان اعمال گردد که از خدمه به دیگران جلوگیری شود. اکنون اقتصاد دانایی که خود خویش را لیبرالیست و دیگران آنها را محافظه کار و گاه فاشست خطاب میکنند به ادامه نظریات میل دربارہ اهدام قدرت و کسب آزادی پرداخته اند. آنها بزرگترین هدفشان کسب "آزادی منفی" است، و "آزادی منفی" یعنی "نفی قدرت جبار"، در هیرارشی مقبولات اقتصادی ایشان، آزادی به معنای تعریف شده در ابتدای هر مقوله دیگری قرار داشته و البته آزادی ببرد نظر ایشان هیرارشی مخصوص به خود را دارد که به ترتیب شامل آزادی عقیده و بیان آزادی سیاسی و اجتماعی و بعد آزادی اقتصادی است. در نتیجه لیبرترینها با "آزادی مثبت" یعنی به اصطلاح خودشان "اینکه هرکس هر چه خواست بکند" مخالفند و حتی آنرا بزرگترین دشمن آزادی منفی میدانند. از ابیرو برخی از آنها نهادی باسم دولت کسه بدرک خودشان تنها حافظ آزادی منفی و جلوگیری از آزادی مثبت "و تمرکز و تکاثر قدرت" باشد را عنوان میکنند.

رو لیبرترینها از دشمنان سرسخت با اصطلاح "دولت خدمات عمومی" می ناسند که معتقدند بر جوامع سرمایه داری عرب حکمفرما گردیده، یعنی نظراتشان دولت فرما در امریکا ناند. در تاء مین تحصیل عمومی محاتی و بنا دادن حق بیکاری به شش میلیون نفر سردارید و با در انگلستان بهداشت عمومی منع گردد، چرا که دولت با اس اعمال در عملکرد "بازار آزاد" مداخله نموده و قوانین بازار را که اگر نه حال خود گذارده شود رفاه عمومی را تاء مین میکند بهم میرسد. از ابیرو "خدمات عمومی" باید منسوخ گردیده و با اصطلاح اقتصاددانان بورژوازی این قبیل چیزها به "بخش خصوصی" واگذار گردد. حال اینکه دولت چیزی نمابنده بخش یا بخشهای خصوصی نیست (با هست؟) و با "خدمات عمومی" صرفا نتیجه قرنها مبارزه طبقه کارگر می باشد (با نمی باشد؟) و با صرفا امتیازاتی است که طبقه سرمایه دار در مقابل این مبارزات و برای خاموش کردن شرایط انقلابی داده اند (با خیر؟) بحثهایی است که ما را فعلا از مسئله "قدرت" جناب بنی صدر دور میکند و باید

از این بحث احتمالی امدوارم این نسخه عائد گردیده باشد که "قدرت" و مبارزه بر علیه آن و رفع "تمرکز و تکاثر" و ایجاد مالکیتهای کوچک و بطور کلی این قبیل بحسب و نظرات از ابداعات ملای ما برده که هیچ در عرب قرنها قبل اس تئورسها رواج داشته و اکنون نیز در همان عرب اس تئورسها بطور سیستماترد بیگان میکردید و نظرات ظلیه ماتیموسری مخدوس و آشفته و گاه وارونه از نظرات همان غربیها است، ولی ملا چون نان را ناند به رخ رور بخورد به این تئورسها جنبه وطنی و شرعی داده و از هر صفحه "کتاب" خود دو صفحه اس را مزین به آیات و تفسیرات عجیب و غریب و بی ربط خود می نماید. اگر در غرب تئورسهای اقتصاددانان بورژوا (لیبرترینها) بخصوص در عمل به ناسیستها بی همانند خانم "مارکارت ناچر" در انگلستان و "ژورف اشتران" در آلمان و "رونالد ربکان" در امریکا ختم میشود تئورسهای ملای ما عملا به "دیکتاتوری آخوندی منهی" میگردد.

ابیرا برای نمونه گفتیم، کشف و بررسی و مقایسه دیگر "مقولات" اقتصاد توحیدی را با مقولات اقتصاد بورژوازی غربی (بخصوص فاشیستها) به عهد فرصت دیگر میگذاریم.

